

مصطفی عالی افندی و حکیم عمر خیّام

۱۹۱-۲۱۸

چکیده: «مکتب خیّام» در رباعی، از آغاز بالندگی تا امروز، گستره‌ای به طول ده قرن و حوزه نفوذی به اندازه همه سرزمین‌های پارسی‌گوی، از شبه قاره هند تا اقصای آناتولی داشته است. فهرست دوستداران، همراهان و پیروان خیّام در رباعی فارسی، نمایه‌ای پُربرگ و بلندبالاست. یکی از ایشان که در منابع فارسی کمتر درباره‌اش سخنی رفته است، مصطفی عالی افندی (د. ۱۰۰۸ ق)، شاعر، منشی و تاریخ‌نگار نامدار عثمانی در دوره حکومت سلطان سلیم و سلطان مراد است که به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر می‌گفت و «عالی» تخلص می‌کرد. وی در سال ۱۰۰۳ هجری دفتری از رباعیات فارسی را به اقتضای رباعیات خیّام به همراه دیباچه‌ای مفصل در شرح حال خود و حکیم عمر خیّام ترتیب داد. این دفتر، با نام‌های «بديع الرقوم»، «ربيع المنظوم» و «ربيع المرسوم» شناخته می‌شود. در نوشته حاضر، به معرفی و بررسی این دفتر اشعار پرداخته‌ام.

کلیدواژه: رباعی، عمر خیّام نیشابوری، مصطفی عالی افندی، ربیع المرسوم، بديع الرقوم، ربیع المنظوم

Muṣṭafā ‘Ālī Effendi and Hakim ‘Umar Khayyām

Sayed Ali Mir Afzali

Abstract: «Khayyām School» in the quatrain, from the beginning of its development until today, has a history of as long as ten centuries and enjoys a sphere of influence as vast as all the Persian-speaking lands, from the Indian subcontinent to the ends of Anatolia. The list of Khayyām’s lovers, companions and followers in Persian quatrain is a long and long list. One of them who is less mentioned in Persian sources is Muṣṭafā ‘Ālī Effendi (d. 1008 AH), a famous Ottoman poet, secretary and historian during the reign of Sultan Salim and Sultan Murad, who wrote poetry in three languages: Turkish, Persian and Arabic and was referred to as «Ālī» in his poems. In 1003 AH, he compiled a book of Persian quatrains to follow Khayyām’s quatrains along with detailed biography of his own and that of ‘Umar Khayyām. This book is known as «Badi’ al-Raqūm», «Rabi’ al-Munzūm» and «Rabi’ al-Mursūm». In the present article, I have introduced and reviewed this book of poems.

Keywords: Quartet, ‘Umar Khayyām Neyshābūri, Muṣṭafā ‘Ālī Effendi, Badi’ al-Raqūm», «Rabi’ al-Munzūm» and «Rabi’ al-Mursūm».

مصطفى عالي أفندي والحكيم عمر الخيام

السيد علي مير أفزالي

الخلاصة: على مدى عشرة قرون منذ بداية تآلق (مدرسة الخيام) في الرباعي وحتى اليوم، اتسعت ساحة نفوذ وتأثير هذه المدرسة لتشمل كافة البلدان الناطقة بالفارسية من شبه القارة الهندية وحتى أقصى الأناضول. وتطول قائمة محبي ومقلدي وأتباع الخيام في الرباعي الفارسي لتملاً ما لا حصر له من الصفحات. وأحد هؤلاء، والذي قلماً ما ورد الحديث عنه في المصادر الفارسية، هو مصطفى عالي أفندي (م ١٠٠٨ هجرية) الشاعر والكاتب والمؤرخ العثماني المشهور في فترة حكم السلطان سليم والسلطان مراد، والذي كان ينظم الشعر باللغات التركية والفارسية والعربية، وكان يتخلص بكلمة (عالي).

وقد نظم هذا الشاعر سنة ١٠٠٣ هجرية ديواناً من الرباعيات الفارسية اختلف فيه آثار رباعيات الخيام مع ديباجة مفضلة ضممتها ترجمة له وللحكيم عمر الخيام. وقد اشتهر هذا الديوان بعنوان (بديع الرقوم)، (ربيع المنظوم) و (ربيع المرسوم).

والمقال الحالي يتولى التعريف بهذا الديوان والبحث عن محتوياته. المفردات الأساسية: الرباعي، عمر الخيام النيشابوري، مصطفى عالي أفندي، ربيع المرسوم، بديع الرقوم، ربيع المنظوم.

نام حکیم عمر بن ابراهیم خیتامی نیشابوری (د. ۵۲۶ ق)، دانشمند و شاعر ایرانی، با رباعیات منسوب به او، پیوندی دیرینه و ناگسستنی دارد و بخش زیادی از شهرت جهانی او، مدیون همین رباعیات است. شمار دقیق رباعیات خیتام دانسته نیست و در منابع مختلف، از ۲۰ تا ۲۰۰۰ رباعی در نوسان است. رباعیات منسوب به خیتام، میان او و تعداد دیگری از شاعران مشترک است و «رباعی سرگردان» محسوب می‌شود. علت آن هم این است که اغلب رباعیات خیتامانه تاریخ رباعی فارسی، به فرد شاخص این مکتب منسوب شده و به نام حکیم عمر خیتام شهرت یافته است؛ نه گوینده اصلی آن‌ها.

«مکتب خیتام» در رباعی، از آغاز بالندگی تا امروز، گستره‌ای به طول ده قرن و حوزه نفوذی به اندازه همه سرزمین‌های پارسی‌گوی، از شبه قاره هند تا اقصای آناتولی دارد. فهرست دوستداران، پیروان و حتی معترضان خیتام در رباعی فارسی، نمایه‌ای پُربرگ و بلندبالاست و احصای همه آن‌ها به دفتری جداگانه محتاج است. یکی از ایشان که در منابع فارسی در موردش سخنی به میان نیامده، مصطفی عالی گلیبولی (د. ۱۰۰۸ ق)، شاعر، منشی و تاریخ‌نگار دوره عثمانی است که به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر می‌گفت و «عالی» تخلص می‌کرد. شعر فارسی عالی، در حد متوسط است، اما خود بدان اعتقادی بیش از اندازه داشت. وی دفتری از رباعیات فارسی به پیروی و پاسخ رباعیات خیتام ترتیب داده است که در بیشتر منابع ترکی و فارسی به اسم «بدیع الرقوم» ثبت شده و نام درست آن، ربیع المنظوم یا ربیع المرسوم است. شمار منابع ترکی و لاتین در مورد مصطفی عالی افندی بسیار زیاد است و ما برای آشنایی مختصر مخاطبان فارسی زبان با زندگی و آثار عالی افندی، علاوه بر منابع اندک شمار فارسی، از مقالات محققان ارجمند ترکیه آقایان اسماعیل حقی آکسویاک، طورغای شفق، مصطفی آراوجی، رمضان ششن، قاسم ارتاش، عمر فاروق آکون، محمد آنالای و اورهان بشران بهره برده‌ایم. به نظر می‌رسد جای یک تحقیق جداگانه در معرفی آثار این نویسنده و شاعر مورد احترام در ترکیه که به زبان فارسی نیز شعر می‌سرود، خالی است.

پیشینه پژوهش

متأسفانه به رغم شهرت عالی افندی در تاریخ ادبیات عثمانی، منابع فارسی از ذکر نام این شاعر، تهی است و آنچه درباره او در دست داریم، ترجمه از منابع ترکی است که مهم‌ترین آن‌ها، نخست، مقدمه دکتر توفیق هاشم پور سبحانی بر ترجمه کتاب مناقب هنروان عالی افندی است؛ دیگر، ترجمه دو مقاله مصطفی آراوجی پژوهشگر ترک در کتاب تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی به همت نصرالله صالحی و صفیه خدیو؛ و دیگر، مقاله رمضان ششن با عنوان «مورخان عثمانی» که به همت نصرالله صالحی ترجمه و در کتاب تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی به چاپ رسیده است. این مقاله مفصل به معرفی تاریخ‌نگاران عثمانی اختصاص دارد و در آن در مورد زندگی و آثار مصطفی عالی افندی نیز سخن رفته است.

در مورد شعر عالی رومی، رباعیاتش و مجموعه ربیع المنظوم او، هیچ تحقیق مستقلی در ایران صورت نگرفته است. تنها اشاره‌ای که به این رساله شده، در یکی از مقالات شادروان محیط طباطبایی است. آن استاد به مناسبت ذکر طریخانه رشیدی تبریزی، از رساله عالی افندی یاد کرده و یادآور شده که عالی، حکایات یاراحمد را در مقدمه رساله اش نقل کرده است: «اعتبار این کتاب، به مراتب از اصل طریخانه کمتر است» (محیط طباطبایی، ۶۴). آنچه فهرست نگاران ایرانی در مورد نسخ خطی آثار عالی افندی نوشته‌اند، اگرچه بسیار مختصر است، اما به عنوان سابقه این موضوع قابل ذکر است. به ترتیب تاریخی، احمد منزوی به سال ۱۳۴۵ شمسی در معرفی ربیع المرسوم کتابخانه مجلس (منزوی، ۳۱-۳۲)، علی صدراپی خویی به سال ۱۳۷۶ در معرفی دیوان فارسی عالی متعلق به کتابخانه مجلس (صدراپی، ۳۳۷-۳۳۸) و محمدتقی حسینی به سال ۱۳۹۳ در توصیف بدیع الرقوم کتابخانه قاضی زاده محمد افندی استانبول (حسینی، ۶۶) در حد چند سطر، در مورد محتوای نسخه و گوینده اشعار سخن گفته‌اند.

در ترکیه، اولین کسی که در مورد ربیع المنظوم عالی افندی تحقیق کرده، ابن الامین محمود کمال‌بک اینال (د. ۱۹۵۷ م) است. وی به سال ۱۹۲۸ در نشریه انجمن تاریخ ترک مقاله کوتاهی با عنوان «ربیع المرسوم و تربیع المنظوم» نگاشت و این اثر ناشناخته عالی را معرفی کرد. نسخه‌ای که وی در اختیار داشت، دستنویسی به خط مؤلف بود که در محرم سال ۱۰۰۳ هجری قمری در قسطنطنیه کتابت شده است (ابن الامین، ۵۵). ابن الامین محمود کمال، پیش‌تر در سال ۱۹۲۶ کتاب مناقب هنروران اثر مهم عالی افندی را با مقدمه‌ای در شناخت نویسنده منتشر کرده بود. وی پیشگام محققان ترک در معرفی شخصیت ادبی مصطفی عالی افندی و تحقیق در احوال و آثار او به شمار می‌رود (رک. آکون، ۲۱: ۲۵۹).

بیشترین تحقیقات در مورد ربیع المنظوم عالی افندی و رباعیات فارسی آن، به همت دو تن از پژوهشگران ترک، محمد آنالای و اورهان بشران، صورت گرفته است. این دو، در سال ۲۰۱۰ میلادی ترجمه ترکی رباعیات عالی را با عنوان نظیره‌های ختام منتشر کردند و سپس در سال ۲۰۱۲ میلادی متن فارسی آن را بر اساس دستنویس قاضی زاده محمد افندی طی دو شماره در مجله مطالعات شرقی^۲ عرضه داشتند.^۳

1) Türk Tarih Encümeni Mecmuası

2) Doğu Araştırmaları

۳) دکتر اسماعیل حقی آکسویاک، استاد دانشگاه قاضی آنکارا، اهتمام ویژه‌ای در معرفی و نشر آثار ترکی مصطفی عالی افندی داشته است. آکسویاک، سه دیوان ترکی، ریاض السالکین، تحفة العشاق و منشأ الانشاء عالی را در قالب کتاب منتشر کرده و مقالات بسیاری در مورد سایر آثار او نوشته است.

زندگی و آثار عالی

مصطفی عالی افندی فرزند احمد، در دوم محرم سال ۹۴۸ هجری در گلیبولی، شهری در استان چناق قلعه ترکیه (در منطقه مرمره) و به قول خودش در «ساحل خلیج بحر روم» به دنیا آمد. تحصیلات خود را در آن شهر به پایان برد و زبان فارسی را نزد مصطفی سروری (د. ۹۶۹ ق) آموخت. بعد از تحصیل، به استانبول رفت و در ۹۶۸ ق به خدمت شاهزاده سلیم دوم درآمد. وی دوست داشت در استانبول نزد سلطان سلیم انجام وظیفه کند، اما در جلب نظر سلطان توفیق چندانی نیافت و سلطان او را به خدمت اطرافیان خود در آورد. عالی افندی، روزگاری دراز در مقام دفتردار، منشی و وقایع نویس در خدمت لالا مصطفی پاشا و سپس فرهاد پاشا بود و به تناسب شغل خود، سال‌های زیادی از عمرش را دور از وطن در مصر و شام و حلب و بوسنی در دستگاه اداری امپراتور عثمانی خدمت کرد. وی بارها از مشاغل دیوانی برکنار شد. بعد از مرگ مصطفی پاشا (در ۹۸۸ ق) مورد بی مهری سلطان مراد سوم قرار گرفت. در نهایت، با جلب نظر سلطان، به شغل دفترداری گماشته شد و از ۹۹۳ تا پایان عمر، به تفاریق در ارزروم، بغداد، روم ایلی، و آناطولی مشغول خدمت بود؛ تا آنکه در سال ۱۰۰۸ هجری در شهر جدّه عربستان درگذشت (شش، ۳۰۴-۳۰۵). ناکامی عالی در راهیابی به دربار شاه عثمانی، دوری او از وطن، سعایت بدخواهان و عزل‌های پیاپی، در آثار او، از جمله دیباچه رباعیاتش، بازتابی روشن یافته است.

عالی در جوانی و در آغاز شاعری، «چشمی» تخلص می‌کرد، سپس آن را به «عالی» تغییر داد. از وی سه دفتر شعر ترکی به جای مانده که اشعار او را از ۹۷۵ تا ۱۰۰۸ ق در بر می‌گیرد. وی دیوان شعری نیز به زبان پارسی دارد. نسخه‌ای از دیوان فارسی عالی که تا مدت‌ها پنداشته می‌شد از بین رفته است، به شماره ۷۸۵۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. مزده پیدا شدن این نسخه را محقق ترک طورغای شفق در سال ۲۰۱۹ طی مقاله «نسخه مفقوده دیوان اشعار فارسی مصطفی عالی»، به علاقه‌مندان ادبیات عثمانی داد. نسخه دیگری از دیوان فارسی عالی به شماره Or.1043 در کتابخانه لیدن هلند موجود است. دستنویس لیدن، شامل نصیحت‌السلالین، فرصت‌نامه و دیوان اشعار فارسی عالی افندی است (ویتکام، ۲۳). قالب اصلی در اشعار فارسی عالی افندی، غزل است. وی تقریباً اغلب غزل‌های خود را به اقتضای حافظ شیرازی سروده است. کتاب مجمع البحرین عالی، در بردارنده نظیره‌های او بر ۵۳ غزل حافظ است که به خواهش شاگردش نفعی در حدود ۱۰۰۴ هجری فراهم آورده است.^۴ برخی از غزل‌های فارسی مجمع البحرین در دیوان عالی نیز نقل شده است.

عالی در قطعه‌ای، خود را در نظم و نثر هم‌ردیف خواجو، خواجه جهان (عمادالدین محمود گاوآن)،

۴ رساله فارسی مجمع البحرین را محمد آتالای و اورهان بشران تصحیح و در دو شماره مجله مطالعات شرقی (۲۰۱۰-۲۰۱۱ م) منتشر کرده‌اند.

سلمان، حافظ، ابن یمین و ختیم دانسته است (عالی افندی الف، ۷۹ پ):

منم به نظم چو خواجو، به نثر خواجه جهان

شدم به شعر و قصاید چو حافظ و سلمان

به قطعه ابن یمین، با رباعی چون ختیم

شمار تألیفات عالی افندی را تا شصت عنوان نیز گفته‌اند که از برخی از آن‌ها تا کنون نسخه‌ای شناسایی نشده است. وی در دیباچه رباعیاتش گوید که در ۵۳ سالگی، به تعداد هر سال عمرش، یک اثر خلق کرده است (عالی الف، برگ ۹۲ ر). برخی از این آثار، رساله‌های کم حجمی در حد چند ورق است و برخی نیز آثاری پُر حجم است. مناقب هنروران تنها اثر مصطفی عالی است که به همت دکتر توفیق سبحانی ترجمه و در ایران منتشر شده است (تهران، سروش، ۱۳۶۹). این کتاب، جزو مهم‌ترین آثار عالی افندی است و در سال ۹۹۵ ق در پنج فصل تألیف شده و در آن، شرح حال خوشنویسان، کاتبان، مصوّران و مذهب‌بان ایران و روم آمده است و منبعی ارجمند در تاریخ خوشنویسی به شمار می‌رود.

از جمله آثار منظوم عالی افندی، منظومه مهر و ماه است که نخستین اثر او به شمار می‌رود و در ۹۶۸ ق به انجام رسیده و ۱۱۶۴ بیت شعر دارد و به شاهزاده سلیم تقدیم شده است. دیگر، تحفة العشاق در ۳۰۰۶ بیت است که به اقتفای مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی سروده شده است. صدف صد گوهر دفتری است مشتمل بر یک صد غزل و در ۱۰۰۱ ق در سفری به زادگاهش فراهم آمده است. ریاض السالکین، سبحة الابدال، و گل صد برگ (۱۰۰ غزل) از دیگر آثار عالی است. منظومه مهر و وفا و روضه اللطایف از جمله آثار این شاعر است که ذکرشان در منابع آمده، ولی نسخه‌ای از آن‌ها شناسایی نشده است (ارتاش، ۲۰۰-۲۰۳).

برخی از آثار عالی در موضوع تاریخ است و از این جهت، مورد توجه خاص پژوهشگران تاریخ عثمانی قرار گرفته و پیرامون آن‌ها، تحقیقات فراوانی شده است. کنه الاخبار، مهم‌ترین اثر تاریخی عالی افندی است. موضوع آن تاریخ عمومی جهان است و بین سال‌های ۱۰۰۱ تا ۱۰۰۷ نگاشته شده است. عالی، تاریخ جهان را از زمان خلقت آدم تا روزگار خود در یک مقدمه و چهار رکن روایت کرده است. آنچه به این اثر اهمیت بخشیده، بخش‌های سوم و چهارم آن است که به سرگذشت ترکان، مغولان و شاهان عثمانی مربوط است. رکن چهارم که به تاریخ عثمانی اختصاص دارد، وقایع تاریخی را تا زمان حکومت سلطان محمد سوم فرزند سلطان مراد سوم دنبال می‌کند (ششن، ۳۰۵). آنچه آثار تاریخی عالی افندی را متمایز کرده، روایتی است که از نگاه یک فرد علاقه‌مند به تاریخ به دست می‌دهد؛ از آنچه مورخان رسمی دربار عثمانی به عنوان یک وظیفه اداری نگاشته‌اند، عینی‌تر و به واقع‌امر، نزدیک‌تر است. ویژگی دیگر نگارش‌های تاریخی او آن است که از منابع خود، گاه تا ۱۵۰ اثر، نام برده

است (ارتاش، ۱۹۶-۱۹۷). از دیگر آثار مهم عالی می توان به زبدة التواریخ، نصرت نامه (و دنباله آن به نام فرصت نامه)، نصیحة السلاطین، منشأ الانشاء، انیس القلوب، نصیحة السلاطین، مرآة العوالم و هفت مجلس اشاره کرد (ششن، ۳۰۷-۳۰۹؛ ارتاش، ۱۹۷-۲۰۸).

رباعیات عالی

بخشی از دیوان فارسی مصطفی عالی افندی را رباعیات او تشکیل می دهد که بالغ بر بیست رباعی است (عالی ج، برگ ۱۲۸ ر-۱۳۰ پ). اغلب این رباعیات، قافیه و ردیف یکسان دارند. فی المثل، در آغاز رباعیات، چهار رباعی با ردیف «می خواهم» دیده می شود که در لفظ و مضمون شباهت بسیار به هم دارند (عالی ج، ۱۲۸ ر):

من بی تو نه گل نه نسترن می خواهم نی تازه سمن نه نارون می خواهم
من با تو دمی بزم چمن می خواهم یک من می و رخصتی که من می خواهم

رباعی فوق، به احتمال بسیار مطابق الگوی رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر سروده شده است (نفیسی، ۶۷):

نی باغ نه بیستان نه چمن می خواهم نی سرو و گل و نه یاسمن می خواهم
خواهم ز خدای خویش گنجی که در آن من باشم و آن کسی که من می خواهم

در بخش رباعیات دیوان، چندین قطعه متشکل از دو بیت در اوزان مختلف دیده می شود که طبق تعریف خود شاعر در رساله ربیع المنظوم، آن ها را رباعی قلمداد می کند؛ ولو آنکه فاقد وزن رباعی باشد (رک. عالی الف، ۱۲۲ ر). برخی از رباعیات دیوان فارسی عالی در ربیع المنظوم نیز یافت می شود، اما خیتامانه هایش را به دیوان نبرده است.

ربیع المنظوم، مجموعه رباعیاتی است به فارسی که در چهار فصل گرد آمده است و ملحقات آن، اشعار پراکنده دیگر را در بر می گیرد. عالی این دفتر را در سال ۱۰۰۲ هجری در ایام «بطالت و عزل» آغاز نهاد و در ۱۰۰۳ هجری به پایان برد. در منابع ترکی، از این اثر عالی افندی اغلب با عنوان بدیع الرقوم نام برده اند. در مورد محتوای این دفتر، کمی بعدتر سخن خواهیم گفت. با اینکه عالی اعتقادی تام به رباعیات خود داشته و با تفاخر بسیار از نظیره سرایی خود یاد کرده است، اما رباعیات او نه فقط در قیاس با آثار برتر تاریخ رباعی فارسی، حرفی برای گفتن ندارد، بلکه در میان اشعار پارسی سرایان حوزه آناتولی از قبیل نفعی ارزرومی نیز در حد متوسط جلوه می کند.

دستنویس های کتاب

از ربیع المنظوم عالی افندی، در حال حاضر سه دستنویس شناسایی شده است. نخست، مجموعه ای از منشآت و اشعار است که به شماره ۴۲۹ در مجموعه قاضی زاده محمد افندی در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می شود (حسینی، ۶۶). بخش نخست این مجموعه، رساله منشأ الانشاء مصطفی عالی است (برگ ۷۰-پ) و بخش بعدی، دفتر رباعیات اوست (۸۲ پ-۱۲۴ ر). عموم تحقیقاتی که پژوهشگران ترک در مورد این رساله عالی افندی انجام داده اند، متکی به این نسخه بوده است و این دستنویس را تنها نسخه کتاب می دانسته اند.

نسخه دوم، از آن کتابخانه مجلس شورای اسلامی (به شماره ۴۰۲۷) است. متأسفانه نسخه از میانه و انتهای کتاب (بخشی از فصل سوم و کل فصل چهارم و خاتمه و لاقحه) دارای افتادگی است. در بخش رباعیات رساله، ما شاهد جابه جایی صفحات و افتادگی اوراق هستیم. به طوری که می توان گفت دستنویس مجلس، کمتر از نیم دفتر ربیع المنظوم را در بر دارد. با اینکه این دستنویس در سال ۱۳۴۵ در فهرست کتابخانه مجلس معرفی شده است (رک. منزوی، ۳۱-۳۲)، توجه پژوهشگران را به خود جلب نکرد. به احتمال زیاد، اشاره ای که محیط طباطبایی به عالی افندی و نقل قول های او از طبخانه کرده، بر اساس این دستنویس بوده است.

یک نسخه دیگر از کتاب، در کتابخانه دارالمصنفین علامه شبلی نعمانی، واقع در اعظم گره هند موجود است که در فهرست آن کتابخانه با عنوان «جواب رباعیات عمر خیّام» معرفی شده است. کتابت این نسخه به سال ۱۱۰۰ ق به دست تقی الدین بن محمد عبدالغفور صورت گرفته است. اطلاع ما از این نسخه به واسطه سایت فهرستگان نسخ خطی^۵ است.

ابن الامین محمود کمال حدود صد سال پیش توصیفی از یک نسخه بسیار با ارزش ربیع المنظوم عالی افندی به دست داده که خود مؤلف آن را در محرم سال ۱۰۰۳ هجری در قسطنطنیه کتابت کرده بوده است (ابن الامین، ۵۵). به نوشته ابن الامین، این دستنویس ناشناخته را دکتر مصطفی منیف پاشا، یکی از مسئولین موزه آثار ترک و اسلام، در اختیار او گذاشته بود. وی در بررسی این نسخه مندرس، به ارزش های آن پی بُرد و آن را در نشریه انجمن تاریخ ترک معرفی کرد (۱۹۲۸ م). متن نسخه به خط نستعلیق و انجامه آن به خط نسخ و تعداد اوراق آن ۱۰۴ برگ است (همان، ۵۲). متأسفانه از سرنوشت این نسخه اطلاعی در دست نیست.

ما در این بررسی، از نسخه قاضی زاده محمد افندی (الف) و دستنویس مجلس (ب) بهره برده ایم. متن حروفی رساله که اورهان بشران و محمد آتالای بر اساس دستنویس الف فراهم کرده اند نیز پیش روی ما بوده است.

5) <https://scripts.nlai.ir>

۶) از دکتر علی شاپوران به خاطر ترجمه بندهایی از مقاله ابن الامین محمود کمال سپاسگزارم.

نام رساله عالی چیست؟

یکی از مشکلاتی که در مطالعه تحقیقات مربوط به عالی افندی با آن مواجه می شویم، سه نام متفاوت است که بر مجموعه رباعیات فارسی او نهاده‌اند: بدیع الرقوم، ربیع المرسوم و ربیع المنظوم. در قدیم‌ترین تحقیقی که ابن‌الامین محمود کمال در مورد این رساله انجام داده، به نقل از دستنویس خود شاعر، نام آن را ربیع المرسوم و ربیع المنظوم ذکر کرده است (ابن‌الامین، ۵۳). نسخه‌ای که مورد استفاده ابن‌الامین محمود کمال بوده، معلوم نیست به کجا رفته و فی الحال، از دسترس محققان خارج شده است. مقاله ابن‌الامین به دلیل فاصله زمانی زیاد تا روزگار ما و خط عربی آن، چندان مورد توجه نسل جدید پژوهشگران ترک قرار نگرفت. بنابراین، در اغلب منابع، نام این اثر عالی افندی، «بدیع الرقوم» ثبت شده است (برای نمونه، رک. ارتاش، ۲۰۲؛ آکسویاک، ۲۵؛ آکون، ۲: ۴۱۹). علت این امر، آن است که کاتب تنها نسخه موجود از این رساله در کتابخانه‌های ترکیه، هنگام تحریر متن، جای نام رساله را خالی گذاشته است: «نام این رساله بدیع الرقوم، موسوم [سفيد -] بمأند» (رک. تصویر شماره دوم). بنابراین، شاید محققان از سرِ ناگزیری، عبارت «بدیع الرقوم» را که توصیف شاعر از رساله است، جایگزین نام از قلم افتاده کرده باشند.

آتالان و بشران که به طور تخصصی دو اثر فارسی عالی افندی را بررسی و منتشر کرده‌اند، بدیع الرقوم را اشتباه دانسته و رساله را ربیع المنظوم نام نهاده‌اند (بشران و آتالای، ژانویه ۲۰۱۲: ۶۶). این دو، به پژوهش ابن‌الامین محمود کمال دسترسی داشته‌اند و بنده آشنایی با مقاله ابن‌الامین را مرهون ارجاعات آن‌ها هستم. آتالان و بشران، هنگام نقل این بخش از دیباچه عالی افندی، عبارت [ربیع المرسوم و ربیع المنظوم] را به همین شکل در کمانک قرار داده و به متن افزوده‌اند (همان، ۷۱). با این همه، چه در عنوان مطلب و چه در مقدمه مقاله، از اسم ربیع المنظوم برای نامیدن رساله استفاده کرده‌اند. طورغای شفق نیز در فهرست آثار منظوم عالی، از این اثر با عنوان ربیع المنظوم نام بُرده (شفق، ۵۸۷) که احتمالاً متأثر از تحقیق آتالان و بشران بوده است. به نظر می‌رسد که بشران و آتالای این نام را از جمله آخر دیباچه گرفته باشند: «اگر در مقابل رباعیات خیام، به نظم گفتار حکمت خیام، جواب‌ها و صواب‌ایهام بیفزاید، و به هر چار فصل ایام، به ربیع المنظوم به‌آز انجام، این چنین چار فصل بدایع فرجام بسازد، شاید» (عالی الف، ۹۷ ر)؛ یا از یادداشت ذیل رساله: «بعد از تکمیل ربیع المنظوم و انضمام خاتمه نزاکت رسوم...» (همان، ۱۲۰ پ)؛ «تا که بهار ربیع المنظوم به شکوفه زار خیالات و رسوم به آخر رسد» (همان، ۱۲۱ ر). اما قرینه مهمی که برای تأیید نظر بشران و آتالای وجود دارد آن است که عالی خود در دیباچه مجمع البحرین، از این اثرش با نام ربیع المنظوم یاد کرده است: «در آن ولا که تألیف ربیع المنظوم را به اتمام رسانیدم...» (آتالای و بشران، ۲۰۱۰، ۸۱). به دلیل تکرار چندبارۀ این عبارت، هم در خود رساله و هم در مجمع البحرین، ما عنوان ربیع المنظوم را ترجیح داده‌ایم.

در دستنویس مجلس، نام رساله، به صراحت ربیع المرسوم قید شده (عالی ب، برگ ۹ پ) و این تأییدی است بر آنچه مرحوم ابن الامین از نسخه اصل مؤلف نقل کرده است. علت این دوگانگی در نامگذاری یک کتاب، به معما شبیه تر است. در دستنویس مجلس، دنباله نام اثر، یعنی «ربیع المنظوم» از قلم کاتب ساقط شده است. نام های عربی مسجع دو قسمتی که با حروف «و»، «فی» و «من» به هم مرتبط می شوند، در نامگذاری متون ادبی و تاریخی در جهان اسلام بسیار مرسوم بوده است. گاهی اوقات، به جهت سهولت کار، به ذکر جزء اول یا جزء دوم نام بسنده شده است. از این رو، ممکن است خود مؤلف با کنار هم گذاشتن کلمات اول و آخر عبارت «ربیع المرسوم و ربیع المنظوم»، عنوان ربیع المنظوم را برای رساله خود به کار برده باشد. این نکته را نیز بیفزایم که استاد محیط طباطبایی در مقاله خود، نام این رساله را ربیع الموسوم ذکر کرده است (محیط طباطبایی، ۶۴) که به نظر می رسد اشتباه در نقل اسم باشد.

گزارش محتوایی ربیع المنظوم

برای آشنایی مخاطبان، گزارش بسیار مختصری از مجموعه رباعیات عالی افندی به دست می دهیم. الف) دیباچه. عالی در آغاز مجموعه رباعیاتش، دیباچه ای در شرح حالات خود و احوال حکیم عمر خیتام آورده است. از ویژگی های نثر فارسی عالی، چه در دیباچه ربیع المنظوم و چه مجمع البحرين، علاقه زیاد او به سجع های متکلف و پی در پی است که گاه باعث می شود درک منظور او دشوار شود و رشته سخن در پیچ و تاب لفاظی های بی شمار از دست برود. ما اهم مطالب دیباچه را ذکر می کنیم. نویسنده در تحمیدی دیباچه، با نام خیتام و کلمات مرتبط با آن بازی کلامی کرده است:

ستایش های نامحدود بی شمار به موحد یگانه دوگانه لیل و نهار، و صانع هفت بحر و هشت خلد و نه فلک دوار، و نقشبند رباعیات صفحات عذار و رسم پیوند نوخطان رنگین رخسار، می شاید که در زیر گنبد های نیل خیام، ز چارابریویان مه رویان موزون خرام، جواهر بی شمار به چهار سطر مُعَنْبِز شطر تیغ اشتهار چون منظومه رباعیات خیتام پیموده (عالی الف، برگ ۸۱ پ؛ عالی ب، برگ ۱ پ-۲ ر).

عالی در بخش بعدی دیباچه که از «اما بعد» آغاز می شود، از انگیزه ها و زمینه های سرودن رباعیات خیتامانه سخن به میان می آورد و می گوید که در سال ۱۰۰۲ هجری «در ایام بطالت و عزل» به سر می بُرد و دل و دماغ سرودن نداشت. اما خاطر خود را گاهی به تتبع غزلیات حافظ مشغول می داشت و گاه با نگاشتن حوادث تاریخی سرگرم می کرد؛ تا آنکه یکی از دوستان مشفق او که «عالمی بود ستوده اطوار» بر او وارد شد و از شاعر خواست که با سرودن اشعاری چند، از این خمولی به درآید: «آن یگانه نامدار به التماس بسیار استدعاء نظم تکرار می کرد». در اثنای کلام، سخن از رباعیات حکیم عمر خیتام نیز

به میان آمد:

در سیاق این کلام، وصف رباعیات مولانا عمر خیام در سلک مدایح آن جواهر کلام، به طریقی انتظام پذیرفته و به چنین اداهای رنگین می‌گفته که قرون بسیار می‌باید گذشت که مانند آن حکیمی نکته‌دان و علیمی مُعجزبیاں در مصطبة ظهور، میر مجلس صدور می‌شود... الحق نادره‌دانی است که به سمت رباعیات سربلند و ممتاز شده و به متقدمین بلاغت طراز، به طرز بلند و سلیقه شاعر پسند، الی الآن به امتیاز شأن و اعتلاء قدر معرفت و توان، انگشت‌نمای سرفراز گشته (عالی الف، برگ ۸۴ پ-۸۵ ر؛ عالی ب، برگ ۵ پ-۶ پ).

عالی، به ملاحظاتی، نامی از این دوست خود نمی‌برد، اما می‌گوید که «منصب تدریس و دراست» داشته و از خوشه چینان خرمن دانش مولانا ابوالفتح محمد مالکی و شیخ الاسلام محی‌الدین بستان زاده بوده است (عالی الف، برگ ۸۵ ر-۸۵ پ؛ عالی ب، برگ ۶ پ-۷ ر). بنابراین، به احترام نظر او، به سرودن رباعیات در تتبع حکیم عمر خیام مشغول شد و قریب دو ماه، اکثر رباعیات خیام را جواب گفت. بعد از اتمام کار، همان دوست، شاعر را ترغیب کرد که به تدوین رباعیاتش بپردازد:

در این ولاتا دو ماه سحرگاه و شبانگاه تتبع رباعیات خیام و تمتع به مخترعات ستوده نظام به حدی رسید که اکثر گفتار او را نظیره‌ها گفتم. اندکی ماند که از جواهر تقابل و تأمل به سوزن زبان تکلم و تخیل نمی‌سفتم. آن‌ها جز از مخترعاتی است که همه زاده طبع گوهرزای منند. یعنی که از پیروی نظم خیام دوار دور و مهجور ترند... فلاجرم، باز آن همنشین خجسته قدم، ستایش‌های اتم می‌فرمود و الحاح و ابرام می‌نمود که آن جمله را همه ترتیبی نگارم و به توزیع و تقریبی برآزم که ابیات عاشقانه و گفته‌های توحید یگانه و رباعیات تعیش جاودانه و مخترعات مختلف‌البحور بی‌بها، از یکدیگر ملخص و ممتاز می‌شود و و نظایر و غیرها به ترتیب فصول حیرت و وصول، از فروع و اصول، مشمول و موصول می‌رسد. تا به مناسبت دوگانه که یکی رباعیات یگانه، دگر چار فصول بی‌بها، ای است، نام این رساله بدیع الرقوم، موسوم به ربیع المرسوم^۷ بماند. و ترجمه حکیم معلوم و اجمال سرگذشت این مغموم به مقدمه بلاغت رسوم، به فیصلی رساند (عالی الف، برگ ۸۶ ر-۸۶ پ؛ عالی ب، ۸ پ-۹ پ).

در ادامه دیباچه، عالی به سرگذشت خیام پرداخته است و به نقل از تذکرة الشعراء دولت‌شاه سمرقندی، ماجرای دوستی خیام و خواجه نظام الملک و حسن صباغ را نقل کرده است (عالی الف، ۸۷ ر؛ عالی ب، ۱۰ ر؛ مقایسه شود با: سمرقندی، ۱۳۸-۱۳۹). بقیه اطلاعاتی که عالی در ادامه کار

۷ همان‌طور که پیشتر گفتیم، ابن‌الامین محمود کمال، نام کامل رساله را به نقل از دستنویس خود شاعر، ربیع المرسوم و ترتیب المنظوم ذکر کرده است.

آورده، همگی برگرفته از طریخانه رشیدی تبریزی است. وی، منبع خود را رساله ده فصل مولانا احمد بن حسین رشیدی تبریزی نامیده است. رشیدی تبریزی طریخانه را به سال ۸۶۷ ق در ده فصل گرد آورده است. نه فصل آن مربوط به رباعیات منسوب به ختیم (در حدود ۵۵۰ رباعی) با ترتیب موضوعی است و در فصل دهم کتابش، حکایاتی در مورد ختیم نقل کرده که اغلب آن‌ها جنبه داستان‌سرایی دارد. عالی افندی بیشتر آن داستان‌های افسانه‌وار را با برداشت‌های شخصی خود درآمیخته و در دیباچه‌اش آورده است:

- شاگردی ختیم نزد محمد منصور که استاد سنایی نیز بوده است (عالی الف، ۸۷؛ عالی ب، ۱۰؛ رشیدی، ۱۴۹-۱۵۰)

- هم عصر بودن ختیم با شیخ ابوسعید ابوالخیر، حکیم ناصر خسرو، شمس الحکماء سنایی غزنوی، حکیم سوزنی و مولانا نظامی عروضی (عالی الف، ۸۷؛ عالی ب، ۱۱)

- رباعی فرستادن ختیم نزد ابوسعید و پاسخ منظوم ابوسعید بدو (عالی الف، ۸۷؛ عالی ب، ۱۱؛ رشیدی، ۱۴۱)

- تناسخی دانستن ختیم و ماجرای تعمیر مدرسه نیشابور و رباعی خواندن ختیم در گوش چارپایی که فرمان نمی‌برد (عالی الف، ۸۸؛ عالی ب، ۱۲؛ رشیدی، ۱۴۲-۱۴۳)

- حکمت آموختن امام محمد غزالی نزد ختیم و رسوا کردن ختیم او را (عالی الف، ۸۸؛ عالی ب، ۱۳؛ رشیدی، ۱۴۵)

- ماجرای محتسب بلخ و شکستن جام شراب ختیم و ذکر رباعی او در این باب و افتادن محتسب در چاه (عالی الف، ۸۹؛ عالی ب، ۱۳؛ رشیدی، ۱۴۶-۱۴۷)

- سفر ختیم به بخارا و جذبۀ او بر سر مزار خواجه اسماعیل بخاری. طبق این روایت، ختیم دوازده شب‌نروز در کوه و صحرا می‌دوید و رباعی معروف «گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز...» را زمزمه می‌کرد (عالی الف، ۸۹؛ عالی ب، ۱۴؛ رشیدی، ۱۴۷).

- مرگ ختیم در سال ۵۵۵ در مقام دهک از بلوک استرآباد در سن ۵۲ سالگی (عالی الف، ۸۹؛ عالی ب، ۱۴). عالی افندی تاریخ ولادت ختیم را که رشیدی تبریزی در ۴۵۵ در استرآباد ذکر کرده (رشیدی، ۱۴۷)، با تغییر رقم صدگان، تاریخ فوت او تلقی کرده است.

- ماجرای که رشیدی تبریزی از مطالعه نسخه‌ای از چهارمقاله نظامی عروضی در سبزواری نقل کرده و مربوط به داستان ملاقات عروضی با ختیم در سال ۵۱۲ ق در شهر بلخ و پیش‌بینی ختیم از محل

دفن خود است (رشیدی، ۱۵۰)، عالی افندی با عباراتی بسیار مغشوش و مغلوط بازنویسه است (عالی الف، ۸۹، پ؛ عالی ب، ۱۴، پ- ۱۵، ر).

- آخرین حکایت، دیدار نظامی عروضی با مادر خیتام در نیشابور است که خواب خود را برای عروضی باز می گوید و رباعی «ای سوخته سوخته سوختنی...» را از زبان خیتام نقل می کند (عالی الف، ۹۰، ر؛ عالی ب، ۱۵، پ؛ رشیدی، ۱۵۲).

عالی به طور درست، آگاهی های خود را در مورد خیتام از طریخانه گرفته و کاری به منابع دست اول زندگانی خیتام نداشته است. رشیدی تبریزی با صورت بندی ویژه ای که از خیتام شاعر در کتابش ارائه داده، نیز با نوع تدوین رباعیات منسوب به خیتام و چیدمان حکایات افسانه وار در مورد زندگی و شعر خیتام، مسیر شناخت نسل های بعدی را از خیتام حکیم و شاعر، به سمت دلخواه خود برده است. اطلاعات نادرست رشیدی تبریزی در مورد رابطه خیتام با ابوسعید و ناصر خسرو و جعل شأن نزول برای رباعیات خاص، در متون بعدی، با برداشت های نقل کنندگان در آمیخته و موجب انباشت اطلاعات گمراه کننده در مورد خیتام شده است.

در ادامه دیباچه، عالی شرح حال مختصری از خود می آورد که در «مرزبوم روم» در خطه گلیبولی به دنیا آمده و بعد از تحصیل به خدمت سلطان سلیم پیوسته و به کار منشی گری مشغول شده است (عالی الف، ۹۰، پ؛ عالی ب، ۱۷، پ). بعد از آن، در قصیده ای ۳۲ بیتی، به بیان احوال خود و تفاخر و گلابیه می پردازد (عالی الف، ۹۱، ر- ۹۱، پ؛ عالی ب، ۱۸، ر- ۲۰، ر):

ممت خدای را که به دانش سخنورم سردفتر افاضل و سرخیل کشورم

آنچه عالی در دیباچه از التفات سلطان سلیم و فرزند او سلطان مراد گفته (عالی الف، ۹۱، پ- ۹۲، ر؛ عالی ب، ۲۰، پ)، بیشتر تعارف آمیز و مصحلت جویانه است. از گلابیه های مکرر شاعر در اغلب آثارش و در همین دفتر ربیع المنظوم و بیکاری های پی در پی او، مشخص است که چنین سخنی، دور از واقعیت است.

عالی سپس یادآور می شود که هنگام نگارش دیباچه که سنش به پنجاه و سه سال رسیده، تعداد مجلدات آثارش از ۵۰ درگذشته است (عالی الف، ۹۲، ر؛ عالی ب، ۲۱، ر).^۸ اما از قرار معلوم پادشاه،

۸) عالی در دیباچه مجمع البحرین گوید: «به رأس الف هجری که در سن پنجاه و دو سال بودم» (آتالای و بشران، ۲۰۱۰، ۷۹)، و در دیباچه ربیع المنظوم آورده: «حاله تحریر که تاریخ هجری به سنه ثلث و الف رسیده، سنین سنّ این حزین در حدود پنجاه و ستیوم دمیده» (عالی الف، ۹۲، ر). با توجه به اینکه عالی در ۹۴۸ به دنیا آمده است، در ۱۰۰۳ سن او بالغ بر ۵۵ سال می شود. نمی دانم این تناقض را باید بر پریشان حواسی حمل کرد یا لغزش قلم. عالی همچنین تعداد مجلدات آثارش را در مجمع البحرین ۲۴ جلد گفته است و در ربیع المنظوم ۵۰ اثر (همان دو منبع). از آنجا که این دو کتاب در فاصله ای نزدیک به هم تدوین یافته اند (بین ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۳ ق)، این تفاوت ارقام، بسیار عجیب است.

ارزش و برتری او را بر شعرای هم عصرش مثل مولانا یحیی رومی، امّالّح الشعراء مولانا رحمی، افصح البلغاء مولانا نوعی و مولانا باقی به چشم نیاورده است؛ در حالی که بارها تفوّق خود را بر آنان در «تتبع و آزمایش» به اثبات رسانیده و «اعالی موالی ملک روم و اکابر اهالی معلوم العلوم، در مدایح معارف این مهموم، امضاءهای نباهت رسوم بنوشتند که الی هذا الآن، از قدماء نادره دان در حق یکی از مؤلفان روشناسان، آن چنان وصف و تعریف و بیان نبوده، و از اکابر فضلاء اهل عرفان، در مدایح کسی این گونه اتفاق متکاتر البرهان نشنوده» است (عالی الف، ۹۲؛ عالی ب، ۲۲-۲۲ پ).

عالی، علت برتری خود را آن می داند که علاوه بر تفوّق در شعر ترکی، بر شعر فارسی نیز تسلّط بسیار دارد؛ و برای آنکه مراتب فضل خود را کامل نشان دهد، به ذکر اسم و اهمیت بعضی از شعرای عجم می پردازد و نمونه ای از اشعار خود را که در پاسخ آنان سروده، ذکر می کند. این شاعران عبارتند از: فردوسی، عبدالله هاتفی، خاقانی، کاتبی، سلمان ساوجی و ظهیر فاریابی (عالی الف، ۹۳-۹۵ پ؛ عالی ب، ۲۳-۲۶ ر). عالی می گوید اگرچه زبان دری، لسان اصلی او نیست، ولی بهتر از دیگر شاعران روم، از عهده تتبع اشعار اعظم عجم برآمده است.

نکته جالبی که در دیباجه عالی هست و از لحاظ شناخت مرادوات بین شاعران ایران و روم (ترکیه کنونی) در دوره صفوی، در خور اهمیت است، آن است که عالی برای آنکه جایگاه ادبی خود را به سلطان مراد و شاعران هم طراز خود نشان دهد، به مکاتبه خود با محتشم کاشانی اشاره می کند و می گوید که او و محتشم، اقلیم سخن را یکی در روم و دیگری در ایران، تحت تصرف خود دارند. به نوشته عالی، وی «پیش از فتوحات شروان و محاربات رومیان با سرخ سران که طریق آمدش تجار و مسافران، بری از گزند و مضرت رهنان بودی»، «به دست سیاحی چرب زبان» نامه ای منظوم به محتشم کاشانی، شاعر نامدار دوره صفوی (د. ۹۹۶ ق) فرستاده است. اما چون راه مکاتبه از ایران به روم بسته بود، پاسخ منظوم محتشم کاشانی به تمامی به دست او نرسید، و فقط یک رباعی که مولانا شرف الدین شروانی به خاطر سپرده بود، دستگیر عالی شد (عالی الف، ۹۵ پ؛ عالی ب، ۲۷-۲۷ پ). رباعی محتشم این است:

ای آنکه تو هستی ز موالی عالی شد گوهر نظم ز لالی عالی

گفتم که بود در تو عالی یا چرخ گفتا خردم: درگه عالی، عالی!

رباعی بالا در دیوان محتشم کاشانی نیست. نامه منظومی که عالی به محتشم فرستاده، مثنوی است در ۲۷ بیت که شاعر در آن مفاخره را به حد اعلا رسانده و شعر خود را در دو زبان فارسی و ترکی، ستوده است. از آنجا که نام سلطان مراد در این شعر آمده (عالی الف، ۹۶؛ عالی ب، ۲۸ ر):

دُر دعا در پی نظم مبین باد بر آن شاعر سحر آفرین

آنکه بسا خامه کند سرفرو پرورش حشمت دیوان او
محتشمی با حشم معنوی محترمی در حرم مثنوی
یافتم از دولت سلطان مراد بهره بسیار و هزاران مراد

این مکاتبه باید بین سال‌های ۹۸۲ که زمان روی کار آمدن سلطان مراد است و ۹۹۶ که سال فوت محتشم است، صورت گرفته باشد. دیباچه عالی با گفتاری کوتاه در تعریف شاعر از خود به پایان می‌رسد و بلافاصله، بخش اصلی رساله که مشتمل بر اشعار عالی است، آغاز می‌گردد.

ب) اشعار. عالی افندی دفتر رباعیات خود را در چهار فصل سامان داده است: توحید، عشق، خمربیات، متفرقات. این دفتر، یک خاتمه و یک ذیل نیز دارد که مربوط به اشعاری غیر از رباعی و از عوالمی دیگر است و در جای خود، بدان خواهیم پرداخت. با مرور رباعیات هر فصل متوجه می‌شویم که موضوع بندی عالی چندان دقیق نیست و بیشتر جنبه صوری دارد. روش کار شاعر چنان است که ابتدا رباعی خیتام را آورده و سپس، رباعی خود را که در همان قافیه و ردیف و موضوع است، گنجانده است. این رباعیات، گاهی در تأیید و تکرار همان موضوع رباعی منسوب به خیتام است؛ گاهی در نقد آن و گاهی نیز در موضوعی کاملاً متفاوت است. رباعیاتی که در وزن و قافیه رباعیات منسوب به خیتام نیست، تحت عنوان «مخترعات» در هر فصل مشخص شده است.

فصل اول ربیع المنظوم به رباعیات توحید اختصاص دارد: «این فصلی است اول به رباعیات توحید باری مزئیل، و به تقابل و نظائر گفته‌های خیتامی مکمل». این فصل، مشتمل بر ۱۹ رباعی خیتام، ۲۰ رباعی عالی و یک رباعی میر سید شریف جرجانی (د. ۸۱۶ ق) است. رباعیات خیتام که در این فصل نظیره سازی شده‌اند، عبارتند از:

- ۱) ای از حرم ذات تو عقل آگه نی
- ۲) گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز
- ۳) از خالق کردگار وز رب رحیم
- ۴) با تو به خرابیات اگر گویم راز
- ۵) یارب بگشای بر من از رزق دری
- ۶) با رحمت تو من از گنه نندیشم
- ۷) ناکرده گناه در جهان کیست بگو
- ۸) بر سینۀ غم پذیر من رحمت کن
- ۹) آنم که پدید گشتم از رحمت تو
- ۱۰) هر روز پگاه در خرابیات شوم

- ۱۱) جان‌ها همه آب گشت و دل‌ها همه خون
- ۱۲) جامی است که عقل آفرین می‌زندش
- ۱۳) از جرم حسیض خاک تا اوج زحل
- ۱۴) ما و تو به هم نمونه‌پرگاریم
- ۱۵) نقشی است که بر وجود ما ریخته‌ای
- ۱۶) ای چرخ فلک خرابی از کینه‌توست
- ۱۷) ای دل چو نصیب تو همه خون شدن است
- ۱۸) عاقل به چه امید در این شوّم سرا
- ۱۹) گفتم که دلم ز علم محروم نشد

عالی، رباعی شماره ۱۶ را با دو رباعی نظیره‌سازی کرده است. نمونه‌ای از نظیره‌های این فصل را نقل می‌کنم که شاعر در آن، علاوه بر نظیره‌گویی، طعنه‌ای نیز در کار خیتام کرده است (عالی الف، ۱۰۰ ر):

خیام

گفتی که دلم ز علم محروم نشد کم بود ز اسرار که مفهوم نشد
اکنون که همی‌بنگرم از روی خرد عمرم بگذشت و هیچ معلوم نشد

سید شریف جرجانی

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال علم حاصل کردم آخر معلوم شد که هیچ معلوم نشد

عالی

فهمی که به او ذات تو مفهوم نشد علمی که درو کنه تو معلوم نشد
از هر دو چو حرمان تو پیدا است چرا گویی که دلم ز علم محروم نشد

به نام علامه جرجانی، شعر بسیار کمی روایت شده است (رک. اوحدی، ۳: ۱۹۳۵) که رباعی بالا در میان آن‌ها نیست. ضمن اینکه رباعی منسوب به او و خیام، دو روایت از یک رباعی‌اند و رباعی مستقل محسوب نمی‌شوند. در مصراع چهارم رباعی جرجانی، آشفتگی وزنی وجود دارد و درست آن چنین است: معلوم شد که هیچ معلوم نشد (رک. میرافضلی، ۲۴۹-۲۵۰).

فصل دوم، مخصوص رباعیات عاشقانه است: «وین فصلی است دوم به ابیات عاشقانه مسلّم و

رباعیات شوق آمیز و طرب انگیز به او ملحق و منضم شده». اغلب رباعیاتی که در این فصل آمده، فاقد مضمون عاشقانه است و عنوان فصل با محتوای آن مطابقت زیادی ندارد. در این فصل، عالی علاوه بر نظیره گویی بر دوازده رباعی خیام، دو رباعی عربی نیز در تتبع قاضی نظام الدین اصفهانی، شاعر ذواللسانین قرن هفتم هجری، سروده است. بخشی از رباعیات این فصل به «مخترعات» عالی اختصاص دارد (سیزده رباعی) که یکی از آن‌ها در فرم مستزاد است و یکی در فرم ملّمع، اما خارج از وزن رباعی. رباعیات خیام در این فصل به قرار زیر است:

- (۲۰) چند از پی حرص و آز تن فرسوده
- (۲۱) چندین غم مال و حسرت دنیا چیست
- (۲۲) اجرام که ساکنان این ایوانند
- (۲۳) ای بی خبر این شکل مجسم هیچ است
- (۲۴) خیام ز بهر گنه این ماتم چیست؟
- (۲۵) خیام که خیمه‌های حکمت می دوخت
- (۲۶) هشیار که روزگار شورانگیز است
- (۲۷) چون نیست مقام ما در این دیر مقیم
- (۲۸) از دفتر عمر برگرفتم فالی
- (۲۹) غم چند خوری به کار نا آمده پیش
- (۳۰) عشقی که مجازی بود آبش نبود
- (۳۱) ای گل! تو به روی دلربایی مانی

مجموع رباعیات این فصل عبارت است از: دوازده رباعی خیام، دوازده نظیره عالی، دو رباعی عربی قاضی نظام، دو رباعی نظیره عالی بر آن‌ها و سیزده رباعی «مخترع». یک نمونه از نظیره‌های این فصل (عالی الف، ۱۰۱ پ):

خیام

چون نیست مقام ما در این دیر مقیم	پس بی می و معشوق خطایی است عظیم
تا کی ز قدیم و محدث ای مرد سلیم	چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم

عالی

تا چند مرا مغلطه با قول حکیم	تا چند کنم بحث ز محدث به قدیم
انکار در این کار خطایی است عظیم	کس نیست درین خانه پس از بنده مقیم

عالی در دو رباعی این فصل، به موضوع شهادت امام حسین (ع) و ماجرای کربلا پرداخته و به شکلی گلایه آمیز با خداوند سخن گفته است (عالی الف، ۱۰۳ پ؛ عالی ب، ۳۴ ر):

آن پور علی را که علیمی ربّی^۹ لب تشنه سرش کرده دو نیمی ربّی
محبوبِ حبیب به عدو رنجانی گویا نه کریمی نه رحیمی ربّی

فصل سوم، در خمّریات است: «وین فصلی است ثالث به رباعیات خمّریات حادث و به تعیّش روحانی باعث که مزّیل است به مخترعات و مکّمّل است به ملّمعات». در این فصل که مفصل ترین فصل ربیع المنظوم است، ما شاهد ارتباط محکم تری بین عنوان فصل و رباعیات خیّامانه آن هستیم. اما در سایر رباعیات و اشعار، بی نظمی معنایی و اغتشاش فرمی عجیبی حاکم است. عالی، در این فصل، همانند فصل اول، یکی از رباعیات خیّام را با دو رباعی نظیره گفته است (عالی الف، ۱۰۴ ر؛ عالی ب، ۳۵ پ):

خیام

چون عمر به سر رود چه بغداد و چه بلخ پیمانۀ چو پُرشود چه شیرین و چه تلخ
خوش باش که بعد از من تو این مه و سال از سلخ به غزه آید، از غزه به سلخ

عالی

دور از سر کوی تو چه شیراز چه بلخ بی شهد لبّت لذّت عالم شده تلخ
با مهر توام هیچ ندانم به فلک یا غزه شود یا برسد غزه به سلخ

عالی

ای قند لبّت شهره به شهر ری و بلخ شیرینی عالم به فراق شده تلخ
کم ناز به حُسن خویش، خطّ تو دمید رو غزه مشو که غزه ات رفته به سلخ

تعداد رباعیات خیّام که در این فصل نظیره گویی شده، ۲۲ رباعی است:

۳۲) در روی زمین اگر مرا یک خشت است

۳۳) چون عمر به سر رود چه بغداد و چه بلخ

۳۴) من ظاهر نیستی و هستی دانم

۹) در هر دو دستنویس: «آن نور علیمی که علی را ربّی». متن، بر اساس صورت قافیۀ رباعی و ساز معنا، تصحیح شد.

- (۳۵) در ده پسر آن می که جهان را تابی است
(۳۶) سرمست به میخانه گذر کردم دوش
(۳۷) عاقل غم و اندیشه لاشی نخورد
(۳۸) ما خرقه زهد در سر خیم کردیم
(۳۹) ما و می و معشوق در این کنج خراب
(۴۰) چندان بخورم شراب کز بوی شراب
(۴۱) این صورت کون جمله نقش است و خیال
(۴۲) گویند مرا که می پرستم، هستم
(۴۳) ایزد به بهشت وعده با ما می کرد
(۴۴) ای می! لب لعل یار می دار به دست
(۴۵) تا چرخ فلک بر آسمان گشت پدید
(۴۶) حکمی که از او محال باشد پرهیز
(۴۷) آب رخ نوعروس رز پاک مریز
(۴۸) یا قوٹ لب! لعل بدخشانی کو؟
(۴۹) گویند که فردوس برین خواهد بود
(۵۰) پیری دیدم به خواب مستی خفته
(۵۱) گویند مرا بهشت با حور خوش است
(۵۲) در یاب که از روح جدا خواهی شد
(۵۳) خورشید کمند صبح بر بام افکند

در دنباله این ۲۲ رباعی خیامانه، دو رباعی عربی به پیروی از قاضی نظام الدین اصفهانی، یک قطعه عربی به اقتضای ابونواس، و دوازده رباعی در قالب مخترعات آمده است. تعدادی از این رباعیات در «بیان احوال خود» است و موضوع آن‌ها، کساد بازار هنر، دلشکستگی از عزلت اجباری، بزرگی قدر و منزلت خود، غدر حاسدان و ستایش خسرو پادشاه است؛ از جمله در یکی از آن‌ها گوید (عالی الف، ۱۰۶ پ):

ماییم به بیغوله چو عالی بی قدر نادیده هلالیم فروزنده بدر
پامال و فرومانده و زار از سر غدر افتاده به خاک تیره، شایسته صدر

در ادامه، یازده قطعه چهارمصرعی تحت عنوان «رباعیات در بحر دیگر» آمده که موضوعاتی پراکنده دارد. در همین بخش، هشت رباعی در هزل و هجو هم درج شده است. بخش آخر این فصل، شامل

هشت رباعی^{۱۰} و چهار قطعه دوبیتی است که تحت عنوان «عشرت نامه» و در موضوع ساقی و شراب گنجانده شده است.

در مورد فصل سوم ربیع المنظوم این نکته گفتنی است که دستنویس (ب) فاقد بخش اعظم اشعار این فصل است و دستنویس (الف) نیز دچار اغتشاش و جابه جایی اوراق شده است. بشران و آتالای در تصحیح این بخش، با جابه جایی شعرها، نظمی نسبی را بر آن حاکم کرده اند (رک. بشران و آتالای، ژوئن ۲۰۱۲: ۵-۲۰) و گزارشی که ما از این فصل ارائه کردیم، مبتنی بر چیدمان مصححان بوده است.

فصل چهارم، در متفرقات و مخترعات متنوعه است. عالی پیش از نقل اشعار، توضیح جالبی در مورد قطعات دوبیتی خارج از وزن رباعی آورده که دیدگاه او را در مورد «رباعی» نامیدن چنین قطعاتی روشن می‌دارد:

وین فصلی است رابع، در مخترعات متنوعه ما واقع؛ به بحور گوناگون ما منظوم، مختلفه المضمون و المفهوم. نه به بحری است که به وزن رباعی شایع شده. چرا که بحر مخصوص به رباعیات در عروض های ثقات، غیر واقع شده. باعث، آن است بلغاء عرب و عجم چندان رباعیات به بحور گوناگون بگفتند. اما مولانا عمر خیام به میل تمیل طبیعی، دُرهای خود را در یک بحر سفتند. از آن سبب بعضی نوهوسان نومطلب، آن را بحر مخصوص رباعیات شناختند و نقش های کج باختند (عالی الف، ۱۱۲ ر).

دیدگاهی که عالی در عبارت بالا مطرح کرده، به نظر، ابداع خود اوست و من جای دیگر به آن برخورد نکرده‌ام. البته، در برخی کتاب های قدیم دیده‌ام که مؤلف یا کاتب، عنوان قطعات دوبیتی را فارغ از وزن آن، رباعی نهاده است. ولی عروض دانان چنین دیدگاهی نداشته‌اند. این نظر عالی که خیام به میل و اختیار خودش، رباعیاتش را در یک بحر گفته، بسیار شگفت آور است. گویی او هرگز مرور دقیقی بر جریان رباعی فارسی نداشته است. تعریف رباعی در نزد شاعران و ادیبان قدیم تا امروز، مشخص است و هیچ کدام قائل به این موضوع نبوده‌اند که رباعی را می‌شود در اوزان دیگر هم سرود. ارتباط دادن وزن رایج رباعی به «نوهوسان»، در حالی که این کار تا زمان برآمدن عالی افندی، سابقه‌ای به قدمت ششصد سال داشته است، قابل درک نیست و دانسته نشد منظور او از «نوهوسان» کدام طایفه بوده‌اند.

باری، آنچه در فصل چهارم ربیع المنظوم آمده، یازده رباعی است. هیچ کدام از این رباعیات، نظیره رباعیات منسوب به خیام نیست. مضمون همه این یازده رباعی، شکایت از وضع موجود است؛ از

۱۰) در آغاز این بخش، تعداد رباعیات «عشرت نامه» هفت عدد ذکر شده: «هفت رباعی که مستمات به عشرت نامه طبعی» (عالی الف، ۱۱۱ ر). اما در انتهای آن، چنین سروده: «این هشت رباعی که بگفتی عالی...» (عالی الف، ۱۱۱ پ). یکی از این هشت رباعی، در وزنی غیر از رباعی است.

جمله، این رباعی (عالی الف، ۱۱۲ پ):

یک محبس تاریک بود دار جهان در قید کشاکشند پیران و جوان
هر پیر چو یعقوب به بیت الاحزان یوسف صفتان نیز به چاه زندان

بنده بنا به قراینی، حدس می‌زنم که بخشی از رباعیات و قطعاتی که در فصل سوم جای گرفته، مربوط به فصل چهارم است. قرینه اول آنکه در عنوان فصل سوم، اشاره‌ای به عشرت نامه و دیگر اشعار نشده است. قرینه دوم آنکه، توضیحی که شاعر در ابتدای فصل چهارم آورده، بیشتر با اشعار متفرقه موجود در فصل سوم منطبق است. قرینه سوم آنکه تناسبی میان تعداد اشعار این دو فصل مشهود نیست. فصل سوم، در وضعیت فعلی، ۹۳ قطعه شعر دارد و فصل چهارم (با نه سطر توضیح)، فقط یازده رباعی.

عالی در خاتمه رساله، چهار مستزاد عربی در قالبی غیر از رباعی درج کرده که از موضوع اصلی رساله دور است، اما گویا وی مجال دیگری برای عرضه آن‌ها نمی‌شناخته است. وی ابتدا توضیحی در مورد این بخش رساله داده و گفته که شیوه مستزادگویی را در بلاد روم محی‌الدین بن نجار شاگرد مولانا اسحاق اسکویی بر اساس طرز استادش مرسوم کرده است. سپس به نقل چهار مستزاد مورد اشاره پرداخته است. مستزاد نخست، سروده مولانا خضر بیگ است. مستزاد دوم، زاده طبع افصح الوزراء احمد پاشا بن ولی‌الدین است. مستزاد سوم، سروده عالی افندی است و مستزاد چهارم، از گفتار مولانا اسحاق. بعد از نقل این اشعار، عالی اظهار نظر برخی از علماء روم را در مورد این چهار مستزاد در قالب استفتاء و در تأیید اهمیت، تازگی و کیفیت این نوع شعر گنجانده است.

در آخر رساله (تذییل)، عالی افندی قصیده‌ای به فارسی در ستایش فضل و بزرگی خود آورده و در آن از شاعران بزرگ فارسی زبان، همچون فردوسی، نظامی، امیر خسرو دهلوی، سعدی، جامی، انوری، کمال اسماعیل، آذری، امیدی، خواجوی کرمانی، حافظ، سلمان، کاتبی، ظهیر، و صاف و خاقانی به نیکی یاد کرده و خود را در ردیف آنان و «سخنور پنجاه گنج چار ارکان» دانسته است و می‌گوید که اگر رومیان قدر او را نمی‌دانند، نباید ملول شود. چرا که زمانه ارزش‌های او را آشکار خواهد کرد (عالی الف، ۱۲۴ ر):

دهن ببند تو عالی که خودفروشی چند تویی سخنور پنجاه گنج چار ارکان
مشو ملول اگر رومیان ندانندت که قدر مردم دانا زمان بداند، دان!
خמוש و ختم سخن کن، دگر مجنبن لب به صولجان زبان، گسوی گفت‌وگوی مران

عالی در دیباچه مجمع البحرین (آتالای و بشران، ۲۰۱۰، ۸۱) نیز از این قصیده یاد کرده و سه بیت آن

را به مناسبت ذکر نام حافظ در آن، آورده است:

سخن که گشته چو نعمت به مطبخ گیتی
از آن سبب به ادب اولیای نعمت عشق
سپاس و شکر ز بهر نواله ایزد را
که کرده‌اند به دیوان حافظم همخوان
ورا ز گفته حافظ بود نمک‌ریزان
بگفته‌اند نمکدان ماست آن دیوان

سخن پایانی

در قرن دهم و یازدهم هجری، رباعیات ختیم یکی از الگوهای ادبی شاعران حوزه آناتولی و آسیای صغیر بوده است. عالی افندی، یکی از این شاعران است که علاوه بر تصریح در شعرهایش به این موضوع، دفتر شعر ربیع المنظوم را به اقتضای رباعیات ختیم سروده است. با اینکه رباعیات ربیع المنظوم ارزش ادبی ویژه‌ای ندارد، گواه روشنی از نفوذ رباعیات منسوب به ختیم در محافل ادبی این منطقه عرضه می‌دارد. از رساله عالی افندی بر می‌آید که یکی از اصلی‌ترین منابع تُرکان پارسی‌گوی در شناخت شعر و زندگی ختیم، کتاب طربخانه یار احمد رشیدی تبریزی بوده و شاید تبریزی بودن او در این مسئله تأثیر داشته است. وجود نسخه‌های نسبتاً کهن طربخانه در کتابخانه‌های ترکیه، از توجه خاص ترکان به این اثر خبر می‌دهد. ضمن اینکه اولین تصحیح علمی طربخانه، توسط عبدالباقی گلپینارلی یکی از پژوهشگران نامدار ترک انجام پذیرفته است (رک. میرافضلی، ۷۲-۷۴).

عالی، در ربیع المنظوم، ۵۳ رباعی منسوب به ختیم را نظیره‌سازی کرده است.^{۱۱} نظیره‌های او کمتر روح ختیمانه دارد و برخی از آن‌ها، حتی در تعارض با رباعیات ختیم است. از ۵۳ رباعی که عالی از ختیم پنداشته، فقط دو رباعی آن (شماره ۱۹ و ۲۷) در منابع کهن به اسم ختیم آمده است (همان، ۲۴۹، ۱۹۷). این امر، به خوبی دیدگاه حاکم بر محافل ادبی حوزه آناتولی را در مورد رباعیات منتسب به ختیم نشان می‌دهد. این دیدگاه، همان‌طور که گفتیم، متأثر از تصویری است که رشیدی تبریزی در اواسط نهم هجری از ختیم ساخته است. همه ۵۳ رباعی منسوب به ختیم در ربیع المنظوم، در طربخانه یار احمد رشیدی موجود است و برخی از آن‌ها (رباعیات، ۳۱، ۳۲)، منحصر به این منبع است (رک. رشیدی، ۷۷، ۶۸).

حسین دانش در مقدمه ترجمه رباعیات ختیم مدعی است که «هیچ شاعری در عثمانی و ترکیه ندیدیم که تتبع طرز و روش ختیم را کرده باشد» (دانش، ۸۴). ظاهراً او از مجموعه رباعیات عالی افندی اطلاعی نداشته است. البته دانش در دنباله این سخن، نفعی شاعر را استثنا کرده است. نفعی ارزرومی (د. ۱۰۴۴ ق) در شعر شاگرد عالی محسوب می‌شود. از وی دیوان شعری به زبان فارسی باقی

(۱۱) عدد ۵۳ در نظیره‌سازی رباعیات ختیم، یادآور ۵۳ غزل حافظ در مجمع البحرین عالی افندی است.

مانده است و در آن ۱۷۰ رباعی به چشم می‌خورد که از لحاظ کمیّت و کیفیت، بر رباعیات استادش برتری دارد. نفعی در یکی از فخریه‌هایش گوید که اگر عزم رباعی کند، هم طراز خیتام خواهد بود (دانش، ۸۵):^{۱۲}

حافظ و ابن‌یمینم غزل و قطعه ده گر سویله سم بلکه رباعیده اولوردُم خیتام

فهمیم قدیم (د. ۱۰۵۷ ق)^{۱۳}، به نسل شاعران بعد از عالی افندی تعلّق دارد که در قرن یازدهم می‌زیست. در دیوان او، تعداد اندکی شعر فارسی نیز دیده می‌شود. وی در یکی از رباعیات ترکی‌اش، سرنوشت خود و اشعارش را با خیتام و رباعیاتش یکسان دانسته است (فهمیم، ۷۸ ر):

ناچار که مست عشق خیتام اولدم بر چارسوی جهاننده بدنام اولدم

عشقیله ایدوب رباعی به میل فهمیم خیتام صفت شهره ایام اولدم

بنابراین، عالی افندی را می‌توان آغازگر توجه و تمرکز شاعران عثمانی بر رباعیات خیتام به عنوان رباعی سرای شاخص دانست.

در مورد سبک شاعری عالی در غزل‌ها و رباعیاتش، این نکته را باید در نظر داشت که وی بیشتر آثار خود را در فُرم «نظیره» پدید آورده است. از آنجا که شاعر خود را در اقتفای غزلیات حافظ یا رباعیات خیتام ملزم به رعایت ردیف و قافیۀ اشعار اصلی می‌دانسته، مجالِ سخنوری او بسیار محدود بوده است. از این رو، غزل‌ها و رباعیات عالی، فاقد شور شاعرانه و خلاقیت و ابتکار است. کوشش عالی افندی در ربیع‌المنظوم، چیزی به سرمایه رباعی خیتامانۀ پارسی نیفزوده و منجر به خلق اثری متمایز و اثرگذار نشده است. اگرچه، خود او به سروده‌هایش اعتقاد زیادی داشته و آن‌ها را شاهکارهایی در ردیف شعرهای حافظ و خیتام می‌دانسته است. به نظر می‌رسد عالی در این شیوه شاعری، یعنی نظیره‌سازی، دیوان امیرعلیشیر نوایی وزیر سرشناس سلطان حسین بایقرا را الگوی خود قرار داده باشد. نوایی در شعر فارسی «فانی» تخلص می‌کرد و بسیاری از غزل‌های دیوانش، به اقتفای آثار شاعران مشهور، از جمله حافظ، گفته شده است. وی معدودی از اشعارش را که در قالب نظیره‌گویی نیست، «مخترع» نام نهاده است (حکمت، ۱۲). عالی نیز رباعیاتش را در دو گروه نظیره و مخترعات جای داده است. شاید بتوان گفت که با توجه به جایگاه ویژه نوایی در شعر ترکی، عالی فُرم نظیره‌سازی را به عنوان هنجار مطلوب شاعری از او اقتباس کرده است.

۱۲) نفعی در رباعیاتش، بیشتر به عطار و مولانا گرایش داشته است و می‌شود گفت رباعی خیتامانۀ بارزی در بین آن‌ها به چشم نمی‌خورد. با این همه، شاخص رباعی‌سرایی نزد او، خیتام بوده است.

۱۳) پژوهشگران ترک، صفت «قدیم» را از آن رو در دنباله تخلص او می‌آورند که با «اسلیمان فهمیم افندی» (سده ۱۹ م) اشتباه گرفته نشود.

فهرست منابع

- آتالای، محمد و بشران، اورهان، «مجمع البحرين عالی گلیبولی»، مطالعات شرقی، شماره ۶، ژوئن ۲۰۱۰، ۷۵-۹۰ (بخش اول)؛ شماره ۷، ژانویه ۲۰۱۱، ۸۳-۱۱۶ (بخش دوم) (رک. ATALAY)
- آکسویاک، اسماعیل حقی، «مجمع البحرين مصطفی عالی گلیبولی: آزمونی در نظریه گویی» (رک. AKSOYAK)
- آکون، عمر فاروق، «ابن الامین محمود کمال»، دانشنامه اسلام، بنیاد دیانت ترکیه (TDV)، جلد ۲۱، ۲۴۹-۲۶۲ (نسخه برخط)
- «عالی مصطفی افندی: جنبه ادبی»، دانشنامه اسلام، بنیاد دیانت ترکیه (TDV)، جلد ۲، ۴۱۶-۴۲۱ (نسخه برخط)
- ابن الامین محمود کمال، «ربیع المرسوم و تربیع المنظوم»، نشریه انجمن تاریخ ترک، شماره ۱۹ (پیاپی ۹۶)، ژوئن ۱۹۲۸ م، ۵۳-۵۶
- ارتاش، قاسم، «زندگی و آثار مصطفی عالی گلیبولی»، (رک. ERTAŞ)
- اوحدی بلبانی، تقی الدین، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸، ج ۷
- بشران، اورهان و آتالای، محمد، «ربیع المنظوم عالی گلیبولی»، مطالعات شرقی، شماره ۹، ژانویه ۲۰۱۲، ۶۵-۹۸ (بخش اول)؛ شماره ۱۰، ژوئن ۲۰۱۲، ۴-۳۱ (بخش دوم) (رک. BAŞARAN)
- حسینی، سید محمد تقی، فهرست دستنویس های فارسی کتابخانه قاضی زاده محمد افندی (استانبول)، تهران، منشور سمیر، ۱۳۹۳
- حکمت، علی اصغر، «نسخه دیوان فانی (امیرعلیشیر)»، چاپ شده در: دیوان امیرنظام الدین علیشیر نوایی «فانی»، به اهتمام رکن الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵، ۹-۱۶
- دانش، حسین، توفیق، رضا، ختام نیشابوری: زندگی، افکار و رباعیات، ترجمه و توضیح شیخ ابراهیم زنجانی، تصحیح و تدوین: مسعود جعفری جزئی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۴۰۰
- رشیدی تبریزی، یاراحمد بن حسین، طربخانه (رباعیات ختام)، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، نشر هما، چاپ دوم: ۱۳۶۷
- سمرقندی، دولت شاه، تذکره الشعراء، به اهتمام ادوارد برون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۰۰ م
- ششن، رمضان، «مورخان عثمانی»، چاپ شده در: تاریخ نگاری عثمانی و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۱، ۲۶۳-۳۸۰
- شفق، طورغای، «نسخه مفقوده دیوان اشعار فارسی مصطفی عالی گلیبولی» (رک. ŞAFAK)
- صدراایی خوبی، علی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قم، جلد ۲۶، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶
- عالی افندی، مصطفی (الف)، منشآت و رباعیات، دستنویس شماره ۴۲۲ کتابخانه قاضی زاده محمد افندی (سلیمانیه)، بدون رقم، سده یازدهم ق، ۱۲۴ برگ
- ----- (ب)، ربیع المرسوم، دستنویس شماره ۴۰۲۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، بدون رقم، ۳۹ برگ
- ----- (ج)، دیوان اشعار فارسی، دستنویس شماره ۷۸۵۸ کتابخانه مجلس، بدون رقم، ۱۳۲ برگ
- -----، مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹
- فهیم، مصطفی، دیوان اشعار، دستنویس شماره ۱۲۴۹ Sup. Ture کتابخانه ملی پاریس، رجب ۱۰۸۴ ق، ۷۹ برگ
- محیط طباطبایی، سید محمد، خیامی یا خیام، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۰
- منزوی، احمد، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، جلد یازدهم، چاپخانه مجلس، ۱۳۴۵

میرافضلی، سیدعلی، رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۹
نفعی ارزرومی، عمر، دیوان فارسی، دستنویس شماره ۴۹۵ لالا اسماعیل، بدون رقم، ۵۹ برگ
نفیسی، سعید، سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، تهران، کتابخانه سنایی، چاپ دوم: ۱۳۵۰
ویتگام، جان جاست، فهرست دستنویس‌های شرقی کتابخانه دانشگاه لیدن (رک. WITKAM)

- AKSOYAK, İ. Hakkı, "Bir Mizaç Şairinin Acem Lisaniyle İmtihanı: Gelibolulu Mustafa Âlî'nin Mecma'u'l-Bahreyn'I", *Ulusal Eski Türk Edebiyatı Sempozyumu*, 15-16 Mayıs 2009, 2010, 19-43
- ATALAY, Mehmet, BAŞARAN, Orhan, "GELİBOLULU ÂLİ'NİN REBİ'U'L-MANZŪM ADLI ESERİ-I", *Doğu Araştırmaları*, Sayı 6, 01.06.2012, 75-90
- , "GELİBOLULU ÂLİ'NİN REBİ'U'L-MANZŪM ADLI ESERİ-II", *Doğu Araştırmaları*, Sayı 7, 01.01.2011, 83-116
- BAŞARAN, Orhan, ATALAY, Mehmet, "GELİBOLULU ÂLİ'NİN MECMAU'L-BAHREYN ADLI ESERİ-I", *Doğu Araştırmaları*, Sayı 9, 01.01.2012, 65-98
- , "GELİBOLULU ÂLİ'NİN REBİ'U'L-MANZŪM ADLI ESERİ-II", *Doğu Araştırmaları*, Sayı 10, 01.06.2012, 4-31
- ERTAŞ, Kasım, "GELİBOLULU MUSTAFA ÂLİ' S LIFE AND WORKS", Article in: *The Journal of Academic Social Science Studies (JASSS)*, Volume 6 Issue 3, March 2013, p. 191-211
- ŞAFAK, Turgay, "GELİBOLULU MUSTAFA ÂLİ VE KAYIP FARŞÇA DİVANI", Article in: *VAKIF İNSAN PROF. DR. HİKMET ÖZDEMİR ARMAĞANI*, Istanbul. 2019, 582-606
- WITKAM, Jan Just, *INVENTORY OF THE ORIENTAL MANUSCRIPTS OF THE LIBRARY OF THE UNIVERSITY OF LEIDEN*, Vol. 2, Leiden, 2007

فلاجم بازان عمیقین حجتی قدم سناشته‌های آتم میفرود
 و احواح و ابرام میبندد که آنگه در این میبندی کارم و برونج
 و تو قوی بر گرم که ایضا عاشقانه و کهنه‌های تو حیدر کانه و دریا
 تعیش چاودانه و خمر حیات مختلفه البورجی بیانه از یکدیگر کنه
 وقتا زمینود و نظایر و غیره با بزرگ قبول جرت و وصول از فرود
 و اصول مشمول و موصول میسرند تا میناست دو کانه که
 یکی با ایضا یکانه در چهار موصول بی بیانه ایت نام این بر سل
 بدیع الرقوم موسوم **بدرج** و ترجمه حکیم معلوم و اجنا
 سرگذشت این مضموم مقدمه بلاغت رسوم تفصیلی رساند
 بیاید و دانست که مولانا حکیم عمر خیام در خط کلام تشو و نمایان
 و تحصیل معارف و کالات از طریق با توفیق شتافته بعد از این مضموم
 نظر از بر رز رشتنهای معانی و آوا مار و بود نظم و دانست
 بکدام دیار بر تافته و در قلاب قلاب زغال کردون این
 شکجهاء و از کون بزغال بطلات روز افزون و شتاب
 دشمنان بر رضون از چه سبب غایت نمون با فتنه
 با هم درین کیند و برینه اسس کردیم برودن سرزگی چپ کس
 عیش بهمان کرد و حسد کرده ناسل شایسته و صیغ و نژاد اربسان

دستنویس قاضی زاده، برگ ۸۶ پ

۱۰
 بدرج الرقوم موسوم **بدرج المرسوم** بیان نمود
 حکیم معلوم و اجمال سرگذشت این مضموم مقدمه
 بلاغت رسوم تفصیلی رساند **مقدمه**
 نخست بیاید و دانست که مولانا حکیم عمر خیام
 در خط کلام تشو و نمایان و تحصیل معارف
 کالات از طریق با توفیق شتافته بعد از
 این مضموم نظم آرا بر رز رشتنهای معانی و آوا
 مار و بود نظم و دانست بکدام دیار بر تافته و در
 قلاب قلاب زغال کردون این شکجهاء و از کون
 بطلات روز افزون و شتاب
 دشمنان بر رضون از چه سبب غایت نمون
 یافته **مؤلفه** با هم درین کیند و برینه اسس
 کردیم برودن سرزگی چپ کس

دستنویس مجلس، برگ ۹ پ

بگانه تری باشنایی مانی
عالمی
جانا تو درین سینه بجایی مانی
اندر چپی آب بجایی مانی
ای کلک خرد بنفش ارنگ سوم
مانی صفتی عقده کشایی مانی
دین فصلیت نالت بر با عتیا خزیات حادیت
بتیش و جانی باغی که در نیت بخت خاد مکتبت
ختم
در روی زمین اگر یک خشت
آن وجه هست اگر چه نام خشت
مارا کویند وجه فرمای تو کو
در آعد و دستار زخم خشت

دستنویس مجلس، فصل سوم رساله

جانا تو درین سینه بجایی عالی
اندر چپی آب بجایی مانی
ای کلک خرد بنفش ارنگ سوم
مانی صفتی عقده کشایی مانی
دین فصلیت نالت بر با عتیا خزیات حادیت
بتیش و جانی باغی که در نیت بخت خاد مکتبت
ختم
در روی زمین اگر یک خشت
آن وجه هست اگر چه نام خشت
مارا کویند وجه فرمای تو کو
در آعد و دستار زخم خشت
عالمی
باش خزیات مرا یک خشت
بجس عمل خرم اما خشت
عید صفتی که در نیت بخت
در آعد و دستار زخم خشت
ختم
چون عسیر بود در عقده
پیمان بود بر شود در شیرین
خوش باشی که بعد ازین توین
از رخ بجزه ایله ز غوغا
عالمی
دو از زهر کوی تو چو شیر زنجیر
بی تهدیدت لذت عالم شده
بامهر تو ام هیچ ندانم نعلک
یا توته شود یا برسد در غوغا

دستنویس قاضی زاده، فصل سوم رساله

در روزنامه دو بسیار بر احدی شکر کند ز کار و واحد
 و در حدیث آثار و مجد و موالیثت و محمد و عنایت برین
 الاحداث می باید که معینات معینات یوم امس را از جمیع
 نجوم و شمس بصوارف حواس خمس در مصارف جهات و چهار
 ارکان نماند و سه تنهفات بی خدوین نموده و شش
 نامحدود و بوجه یکانه دو کانه پیشمار لیل و صبح
 و شش خلد و نه فلک دوار و شش در باغیا صحنان خلد
 و در سه بوندن و حطان رکنین رخ می شاید که در زین کین
 نیلی جیام زجا ابرو یامه رویا موزون خرام جانه شیار
 چو کاسه مطر معبر شطره شش استخار چون منظره رگه
 خیام پیچیده همتی که از اجساد و اجسام باطنی باطن
 اعجاز و اعجاز و برسیانهای عروق و اعصاب و عظام از جهت
 امتداد و انباشت و قیام و ستونهای ستوده اندام خود
 و اعده افیده و استقامت نام طبع مرزان بر رخسار

دستنویس قاضی زاده، آغاز رساله

در روزنامه دو بسیار بر احدی شکر کند ز کار
 و واحد و در حدیث آثار و مجد و موالیثت
 و محمد و عنایت برین الاحداث می باید که معینات
 معینات یوم امس را از جمیع نجوم و شمس
 بصوارف حواس خمس در مصارف جهات
 چهار ارکان نماند و سه تنهفات بی خدوین
 نامحدود و بوسیله های نامحدود و شش
 کانه دو کانه لیل و صبح و شش
 شش خلد و نه فلک دوار و شش در باغیا

دستنویس مجلس، آغاز رساله